

حریم شخصی چهره‌های عمومی در فضای اطلاعاتی جدید؛ با نگاهی به رویه قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر

فرهنگ فقیه لاریجانی^{۱*}، زین العابدین یزدان پناه^۲

چکیده

در فضای اطلاعاتی و ارتباطی جدید، مردم عادی با تجهیز به فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی، می‌توانند از طریق افشای اطلاعات و تصاویر خصوصی چهره‌های عمومی، به هویت واقعی آنها پی ببرند یا کنجکاوی خود را برآورده سازند. این وضعیت محصول تأمین مجموعه‌ای از حقوق مانند حق آزادی بیان، دسترسی آزادانه به اطلاعات و حق بر دانستن در فضای ارتباطی نوین است. از طرفی چهره‌های عمومی و مشهور، مدعی حق حریم شخصی‌اند که با حق‌های مذکور تعارض ظاهری دارد. این مقاله با روشی تحلیلی، ضمن بررسی مفاهیم مرتبط و رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر، به حق حریم شخصی چهره‌های عمومی به‌ویژه سیاستمداران و نسبت آن با فضای اطلاعاتی جدید می‌پردازد. رویه قضایی کشورها و دیوان اروپایی حقوق بشر، معیارهایی برای رفع تعارض مذکور ارائه کرده‌اند. این مقاله ضمن تفکیک بین وضعیت مقام‌های سیاسی و سایر چهره‌های مشهور، به این نتیجه می‌رسد که افشای اطلاعات و تصاویر خصوصی چهره‌های عمومی، به‌منظور شفافیت بیشتر هویت آنها و مقایسه رفتار خصوصی آنها با مواضع رسمی‌شان، اگر در جهت ایجاد یک بحث متضمن نفع عمومی باشد، با توجه به اوضاع و احوال در هر مورد، تعارضی با حریم خصوصی ندارد.

کلیدواژگان

آزادی بیان، چهره‌های عمومی، حریم شخصی، فضای اطلاعاتی، مقام‌های دولتی.

۱. استادیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. (نویسنده مسئول)
Farhanglaw@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
Abedin_yazdanpanah@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۷/۱۰

مقدمه

در عصر حاضر به واسطه حضور همه‌جانبه فناوری، برگ تازه‌ای از تحول انسان و جهان ورق خورده و متعاقب افزایش تصاعدی حجم تولید اطلاعات در آن، هر شهروندی در گوشه و کنار دنیا، جهان را به‌گونه‌ای متفاوت از اعصار پیشین درک می‌کند. در دوران تازه‌ای قرار داریم که در آن انسان، فردیت خویش را بیش از هر زمانی در اوج می‌بیند و از طرفی بینش‌های متفاوت وی، بدون ابزار محدودیت‌زا و از آن مهم‌تر "بدون محافظ" افشا می‌شود و پاسخ خود را نیز می‌گیرد. در این جامعه اطلاعاتی و ارتباطی، مخاطبان شبکه دیگر منفعل نیستند، بلکه کنشگرانی فعال‌اند که ارتباط متقابل برقرار می‌کنند. در فضای اطلاعاتی و ارتباطی دوران تازه به مدد حوزه عمومی شبکه‌ای^۱ فردیت‌ها متمایل به نوعی عمومی شدن هستند تا بتوانند انحصار همیشگی محصول آن نظم قدیم اطلاعاتی و ارتباطی را بشکنند و در عرصه‌های مختلف با برابری و شفافیت، رقابتی برای انتخاب بهترین‌ها را تجربه کنند.

در حالی که مردم عادی از چنین فضایی استفاده می‌کنند، سؤالی که مطرح می‌شود این است که افشای اطلاعات و تصاویر خصوصی مربوط به چهره‌های عمومی، با انگیزه و به‌منظور شفافیت هر چه بیشتر هویت آنان و نیل به فضای سالم رقابتی، با حق حریم شخصی این چهره‌ها چگونه برخوردی دارد؟ آیا حق بر حریم خصوصی چهره‌های عمومی مانند سیاستمداران و بازیگران محدودکننده حق آزادی بیان است و در این صورت چه معیاری می‌توان به‌دست داد؟

فرضیه این نوشتار این است که افشای اطلاعات و تصاویر خصوصی چهره‌های عمومی، به‌منظور شفافیت بیشتر هویت ایشان و مقایسه رفتار خصوصی آنها با مواضع رسمی‌شان، چنانچه، با توجه به اوضاع و احوال در هر مورد، در جهت ایجاد بحثی شامل نفع عمومی باشد، تعارضی با حق بر حریم خصوصی ندارد. این معیار اغلب در مورد سیاستمداران یعنی کلیه مقام‌هایی که قدرت عمومی را اعمال می‌کنند، مصداق دارد و با خواست دموکراتیک مردم سازگار است. حال آنکه در مورد سایر چهره‌های عمومی، ممکن است متضمن نفع عمومی یا تأمین‌کننده دموکراسی نباشد.

مطابق بند ۷ قطعنامه مجمع پارلمانی شورای اروپا^۲، چهره‌های عمومی به همه افراد دارای منصب عمومی، استفاده‌کنندگان از منابع عمومی و به بیان گسترده‌تر همه کسانی که در زندگی اجتماعی اعم از سیاست، ورزش، هنر و ... ایفای نقش می‌کنند، اطلاق می‌شود. به همین منظور پس از ترسیم فضای اطلاعاتی و ارتباطی جدید و میل و امکان روزافزون مردم عادی در

1. networked public sphere

2. Resolution 1165 (1998) of the Parliamentary Assembly of the Council of Europe on the right to privacy.

انتشار تصاویر و اطلاعات خصوصی چهره‌های مشهور در سطح وسیع و مروری بر حق حریم شخصی در چنین فضایی، مهم‌ترین آرای دادگاه اروپایی حقوقی بشر در زمینه موضوع بررسی خواهد شد تا میزان تأثیر کارویژه عمومی افراد یا وصف عمومی آنان بر انتظار از حریم شخصی را در افق روشن‌تری قرار دهد.

در این میان وضعیت سیاستمداران یا به تعبیر درست‌تر مقام‌های دولتی^۱ نسبت به سایر چهره‌های عمومی، به تأمل ویژه‌ای نیاز دارد، چراکه افشای اطلاعات مربوط به ایشان، ارتباط روشنی با الزامات جامعه دموکراتیک و همچنین حق بر آزادی بیان^۲ دارد و کانون مسئله در اینجا تزامم این حق‌ها با یکدیگر است.

فضای اطلاعاتی و ارتباطی جدید

فضای اطلاعاتی و ارتباطی جدید، فضایی است با ظرفیت‌ها و مقتضیاتی نوین که این امکان را برای مردم عادی فراهم می‌سازد تا میل و گرایش به افشای تصاویر و اطلاعات خصوصی چهره‌های مشهور جامعه در سطح وسیع برآورده شود. این فضای اطلاعاتی جدید که پیشتر بدین صورت تجربه نشده بود، به تبع اهمیت پرداختن به حریم شخصی چهره‌های عمومی را روشن می‌سازد و در نتیجه مروری تازه بر مفهوم حریم شخصی در چنین فضایی اهمیتی دوچندان می‌یابد.

۱. چهره‌های عمومی و فضای اطلاعاتی و ارتباطی جدید

«در جهانی که به واسطه اینترنت بی‌سیم، شبکه‌ای شده و ویژگی بارز آن پخش ویروسی تصاویر و افکار است، قواعد بازی سال‌های گذشته افشا خواهد شد؛ فساد سیاستمداران آشکار و رسانه‌ها مورد شک قرار می‌گیرند. اعتماد از دست خواهد رفت و اعتماد همان چیزی است که جامعه بازار و نهادها را همبسته نگه خواهد داشت» (کاستلز، ۱۳۹۳: ۹).

ذیل این تحولات، نقطه محوری ادبیات حاکم بر نظم قدیمی جهان یعنی کمبود (به‌ویژه در کشورهای کمتر توسعه‌یافته) جای خود را به باوری تازه می‌دهد: فوران فرصت‌ها برای مردم عادی؛ تا آنجا که منافع مادی و معنوی هدایت‌شده در جامعه به سمت چهره‌های شناخته‌شده فعال در عرصه‌های متنوع رقابتی، مورد شک قرار می‌گیرد و میل آنان به افشای علل نابرابری‌ها و موشکافی پیرامون حریم شخصی آنان دوچندان می‌شود.

در همین زمینه می‌توان به نظریه «حوزه عمومی شبکه‌ای» اشاره کرد. مقصود از حوزه

1. Public officials
2. Right to freedom of expression

عمومی، قلمرویی از زندگی اجتماعی ماست که در آن، آنچه به افکار عمومی منجر می‌شود، قابل شکل‌گیری است (Habermas, 1989: 27). این اصطلاح به مجموعه‌ای از اعمال افراد یک جامعه در جهت گفت‌وگو در خصوص موضوعی که از جانب آنها مسئله‌ای عمومی محسوب می‌شود اشاره دارد (Benkler, 2007: 177). در واقع، قسمت «حوزه عمومی» به مجموعه‌ای از فضاهای عمومی اشاره دارد که در آن شهروندان به طرح و توسعه عقاید و نظریاتشان در خصوص مسائل سیاسی و منافع عمومی می‌پردازند و در نهایت به در هم آمیختن با آنچه عقیده عمومی نام دارد، نایل می‌شوند.

اگر مؤلفه‌های اساسی حوزه عمومی را «گفت‌وگو»، «افکار عمومی» و «کنش» بدانیم، اینترنت بستر مناسبی برای ظهور و تجلی هر یک از اینهاست (مهدی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۲۰). در عصر حاضر اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مجازی نوع جدیدی از فضای اجتماعی را با خود به ارمغان آورده‌اند. پیدایش اینترنت به معنای این است که هر کس می‌تواند با حداقل تلاش و دشواری به دیگران وصل شود و دانش و دیدگاه‌های خود را برای فردی به خصوص یا همگان منتشر سازد. از این لحاظ، اینترنت وسیله‌ای پایدار برای تقویت گفت‌وگوی عمومی در مورد دامنه وسیعی از مسائل مربوط به خیر مشترک است (O'Brien, 1999). جنبه‌های امیدوارکننده اینترنت به عنوان احیاکننده حوزه عمومی عبارت‌اند از:

۱. توانایی گروه‌های ذی‌نفع کوچک برای یافتن یکدیگر و برقرار کردن ارتباط؛
۲. توانایی افراد و گروه‌های کوچک برای معرفی خود و ارائه نظریاتشان به یکدیگر؛
۳. دسترسی آسان به دیدگاه‌ها و نظریات گوناگون؛
۴. بقا و ماندگاری مواد و اطلاعات در اینترنت؛ و
۵. تعاملی بودن که موجب شکل‌گیری ارتباط دوسویه بین فرستنده و دریافت‌کننده می‌شود (Thornton, 2002: 41).

چنین موقعیتی برای نخستین بار مردم عادی را در مقابل چهره‌های عمومی و مراجع اجتماعی در موقعیتی تازه قرار می‌دهد.

در مقابل چنین فضایی، در عالم سیاست، الگوی دموکراسی نمایندگی مشخصه بسیاری از جوامع عصر ماست. فاصله میان ایده‌آل و آرمان دموکراسی و واقعیت موجود آنچنان است که فرصت برای شناسایی بحران‌های موجود در قلب دموکراسی نمایندگی، فراهم است که از جمله آنها می‌توان به نخبه‌گرایی^۲ اشاره کرد. از منظر سیاسی و جامعه‌شناختی نخبه کسی است که در یک گروه اجتماعی براساس معیارهای متنوعی مانند موقعیت، جایگاه، ثروت، شخصیت یا اقتدار از سایر افراد جمع مذکور متمایز می‌شود (Grawitz, 2004: 147). در تأیید نظری واقعیت

1. <http://www.web.net/~robrien/papers/civsoc.html>.

2. elitism

حاکمیت و قدرت نخبگان سه جریان فکری پارتو^۱، موسکا^۲ و مایلز^۳ قابل شناسایی است؛ درحالی‌که هر سه بر این نکته توافق دارند که در جوامع مختلف نخبگان به قدرت می‌رسند و همه سیاست‌های ضروری را در جهت حفظ جایگاه و امتیازهای خویش به کار می‌گیرند (Delican, 2000:334). اگر به جنبه مطروحه، فساد و منفعت‌جویی سیاستمداران و تمایل نخبه به حفظ قدرت نیز اضافه شود، در فضای اطلاعاتی و ارتباطی جدید، تقابل میان صاحبان قدرت و تلاش مردم عادی به‌منظور افشای قواعد بازی سال‌های گذشته و افشای اطلاعات خصوصی آنها در موقعیتی تازه قرار می‌گیرد؛ بدین معنا که اساساً درک یک کنش ناعادلانه در اجتماع (مانند بد نمایندگی شدن یا ورود به پارلمان متکی به عواملی دور از استعداد شخصی مانند اتصال به مراکز قدرت و ثروت یا انتساب به طایفه‌ای خاص و یا...) بدین‌منظور که به پروژه دموکراسی‌خواهانه تبدیل شود، از جمله به همدلی شناختی^۴ نیازمند است. احساس همدلی زمانی به‌وجود می‌آید که دریابیم کنش غیرعادلانه‌ای که ما را عصبانی کرده است، توسط شخص دیگری که او را از خود می‌دانیم نیز درک شده است. بدین‌منظور به ابزاری نیاز داریم تا بتوانیم به‌واسطه آن احساسات خود را به اشتراک گذاریم. این ابزار ارتباطی در طول تاریخ اشکال مختلفی به خود گرفته است؛ از نطق‌ها و سخنرانی‌ها گرفته تا بیانیه‌ها و شب‌نامه‌ها و مطبوعات. امروزه اینترنت و شبکه‌های اجتماعی سریع‌ترین، مستقل‌ترین، تعاملی‌ترین و گسترده‌ترین ابزار ارتباطی تمام تاریخ هستند که امکان پخش و بررسی تصاویر و افکار و احساسات به‌واسطه آنها میسر شده است (کاستلز، ۱۳۹۳: ۲۵-۹).

اما پرسش اصلی در این دوران تازه، بر نسبت میان افشای هویت واقعی مراجع اجتماعی و افراد شناخته‌شده، به‌محض درک نابرابری، به مدد تجهیز به فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی از سوی مردم عادی، با حقوق انسانی آنها در چنین شرایطی استوار است؛ درحالی‌که مردم عادی در حال استفاده از چنین فضایی‌اند تا به ریشه‌ها پی ببرند، افشای اطلاعات و تصاویر خصوصی مربوط به چهره‌های عمومی در جهت شفافیت هرچه بیشتر هویت آنان و نیل به فضای سالم رقابتی با حق حریم شخصی این چهره‌ها چگونه برخوردی دارد؟ چراکه در دوران تازه، فردیت‌ها خواستار نوعی عمومی شدن هستند تا بتوانند انحصار همیشگی محصول آن نظم قدیم اطلاعاتی و ارتباطی را بشکنند. بنابراین پیش از هر چیز لازم است تا مروری دوباره بر حق حریم شخصی و نسبت این مفهوم با فضای اطلاعاتی و ارتباطی جدید داشته باشیم.

1. Pareto
2. Mosca
3. Michels
4. Cognitive empathy

۲. حریم شخصی و فضای جدید اطلاعاتی و ارتباطی

در دوران تازه به مدد تجهیز به فناوری‌های تکنولوژیکی و حوزه عمومی شبکه‌ای، هر فرد خود به‌مثابه یک رسانه از این فرصت برخوردار است تا از طریق تعامل با سایر شهروندان به افشای هویت واقعی مراجع اجتماعی روزگار قدیم و افشای اطلاعات و تصاویر شخصی آنها در سطح وسیع بپردازد. در مقابل «حریم شخصی قلمرویی از زندگی هر فرد است که آن فرد نوعاً و عرفاً یا با اعلان قبلی، انتظار دارد دیگران بدون رضایت وی به اطلاعات در خصوص آن دسترسی نداشته باشند یا به آن قلمرو وارد نشوند یا به آن قلمرو نگاه یا نظارت نکنند یا به هر صورت دیگری وی را در آن قلمرو مورد تعرض قرار ندهند» (انصاری، ۱۳۸۶: ۳۸).

حق حریم شخصی امروزه در قوانین اساسی و اسناد بین‌المللی متعددی مانند مواد ۳ و ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین (۱۹۵۰)، مواد ۵ و ۹ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (۱۹۶۹)، ماده ۱۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) و ماده ۱۸ اعلامیه اسلامی حقوق بشر (۱۹۹۰) تصریح شده است.

در همین زمینه مطابق با ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر^۱ هر کس از حق احترام نسبت به زندگی خانوادگی و خصوصی و همچنین خانه و مکاتبات شخصی‌اش برخوردار است. بند ۲ ماده ۸ مقرر می‌دارد: نباید مداخله‌ای از سوی مقام‌های دولتی در اعمال این حق صورت پذیرد مگر مواردی که مطابق با قانون است و در یک جامعه دموکراتیک در جهت حفاظت از حقوق و آزادی‌های دیگران مانند سلامت عمومی و پیشگیری از جرم ضرورت دارد. بنابراین اعمال حق حریم شخصی نباید با «مداخله از سوی مقام‌های دولتی» تهدید شود، مگر در مورد استثنائات مقرر. مخاطب قرار دادن مقام‌های دولتی در بند ۲ ماده ۸ در راستای اعمال حق حریم شخصی زمانی شکل برجسته‌تری می‌یابد که اشاره شود دیوان اروپایی حقوق بشر در تعدادی از آرای خود بیان می‌کند: هدف از ماده ۸ آن است که ضرورتاً از مداخلات خودسرانه مقام‌های دولتی جلوگیری کند (ECHR, 1979: Para. 31). برای مثال دیوان در آرای خود به تعدادی از انواع مداخلات «دولتی» در حریم شخصی افراد اشاره کرده است.^۲ در همین زمینه از نظر دیوان انتخاب وسایلی که در جهت تضمین تبعیت از ماده ۸ در حوزه «روابط بین اشخاص» در نظر گرفته می‌شود، موضوعی است که در محدوده فهم دولت متعاقد قرار می‌گیرد (ECHR, 1985: para. 24) بدین معنا که در روابط بین اشخاص، دولت‌های متعاقد باید تصمیم بگیرند چگونه از منافع ماده ۸ منشور اروپایی حقوق بشر حفاظت کنند. اگرچه از نظر منطقی، دیوان می‌تواند در پرونده‌های مطروحه کفایت تصمیمات دولت مذکور را بررسی کند (Mendel, 1999: 3-4).

1. European convention on human rights

2. Dudgeon v. United Kingdom, 22 October 1981, 4 EHRR 149

میان طرح حریم شخصی به‌عنوان یک حق در سال ۱۸۹۰ از سوی ساموئل دی وارن و لوئیس براندیس^۱ و آخرین دستاوردهای تکنولوژیکی در زمینه صنعت عکاسی که برای اولین بار امکان عکس‌برداری مخفیانه را فراهم کرد، نسبتی مستقیم وجود دارد (Kramer, 1990: 710). مرگ پرنسس دایانا^۲، ملکه ولز در سال ۱۹۹۷ مطالبات تازه‌ای را در جهت حفاظت گسترده‌تر از حریم شخصی و نیز تغییر در احساس عمومی نسبت به نقش مطبوعات و آزادی بیان در پی داشت. همه این تحرکات اغلب از ماهیت مداخله‌گر پیشرفت‌های تکنولوژیکی جدید منتج می‌شد. شاهد این ادعا، تصویب قطعنامه مجمع پارلمانی شورای اروپا یک سال بعد، در سال ۱۹۹۸، است که در بند ۱۴ خود آورده است: طرح دعوا نزد محاکم کشورهای عضو از سوی قربانی نقض حریم شخصی علیه عکاسان و افرادی که با استفاده از وسایل پیشرفته صوتی و تصویری، تعدی‌گرایانه، اسنادی را به دست می‌آورند، باید مجاز شناخته شود.^۳

به همین ترتیب در دوران تازه به مدد تجهیز به فناوری‌های تکنولوژیکی و حوزه عمومی شبکه‌ای، هر فرد خود به‌مثابه یک رسانه از این فرصت برخوردار است تا تصاویر و اطلاعات مربوط به حریم شخصی افراد خصوصی را در سطح گسترده منتشر کند. البته همان‌طور که می‌دانیم، تقریباً در تمام جوامعی که قبل از عصر مدرن می‌شناسیم، مردم با هم به حمام‌های عمومی می‌رفتند، سر میزهای دسته‌جمعی غذا می‌خوردند و اغلب، همه با هم می‌خوابیدند. از اوایل دوران سرمایه‌داری بود که مردم پشت درهای بسته رفتند و گوشه‌نشین شدند. به تعبیر جرمی ریفکین^۴، مرتبط شدن همه چیز و همه کس در شبکه، نسل بشر را از عصر حریم خصوصی که ویژگی تعیین‌کننده «مدرنیته» است، خارج کرده و به دوران شفافیت وارد می‌کند (Halpern, 2014^۵). به‌رغم این ادعا، از آنجا که طرح حریم شخصی، با ظهور فناوری‌های جدید نسبت دارد، ترجیح یکی بر دیگری ناموجه است. ضمن یک رویکرد تاریخی، گویی در عصر مدرن، میان افزایش میل افراد به خلوت و حفظ اطلاعات مربوط به زندگی شخصی و تقویت تجهیزات تکنولوژیکی، در برهم زدن چنین خلوتی نسبتی مستقیم وجود دارد.

از سوی دیگر برخورداری از حقوق بشر بر «شخص بودن»^۶ انسان مبتنی است و از آن پاسداری می‌کند. «شخص بودن» خود بر پایه برخورداری از دو ارزش «استقلال یا خودآیینی»^۷ و «آزادی»^۸ توجیه می‌شود. خودآیینی بدان معناست که انسان برخلاف سایر موجودات از این توانایی برخوردار است تا از میان طیفی از گزینه‌های ارزشمند عقیده‌ای را در

1. Warren & Brandeis, The Right to Privacy, 4 HARV. L. RV. 193 (1890).

2. princess Diana

3. Paragraph 14(vi) of Resolution 1165 (1998) of the Parliamentary Assembly of the Council of Europe.

4. Jeremy Rifkin

5. <http://www.nybooks.com/articles/2014/11/20/creepy-new-wave-internet/>

6. personhood

7. autonomy

8. liberty

خصوص زندگی خوب برگزینند؛ یعنی توانایی تصور و طراحی برنامه برای یک زندگی (Griffin, 2008: 32-36).

پیداست که بدون وجود یک حوزه شخصی حمایت‌شده (حریم شخصی) نمی‌توان از «استقلال یا خودآیینی» شخصیتی انسان سخن گفت. نتیجه آنکه نفی برخورداری کلی گروهی از اشخاص (افراد مشهور و مقام‌های دولتی) از حق حریم شخصی، خودآیینی ایشان و در نتیجه «شخص بودن» ایشان را زایل می‌سازد و اندیشه‌ای ناپسند خواهد بود.

شایان ذکر اسناد متعدد بین‌المللی مربوط به حمایت از «داده‌های شخصی افراد در فضای مجازی»، بعد تازه‌ای از اهمیت پرداختن به حریم شخصی در فضای اطلاعاتی و ارتباطی جدید را عیان می‌کند. در این میان دستورالعمل شورای اروپا در حمایت از داده‌های شخصی با عنوان «کنوانسیون حمایت از افراد در برابر پردازش خودکار داده‌های شخصی»^۱ مهم‌ترین سندی است که درباره داده‌های شخصی تصویب شده و الگوی بسیاری از کشورها در تهیه و تصویب مقررات راجع به حمایت از داده قرار گرفته است (انصاری، ۱۳۹۲: ۱۳۱).

پس از ترسیم فضای جدید مبتنی بر فناوری و مروری بر حق حریم شخصی در چنین فضایی، بررسی مهم‌ترین آرای دیوان اروپایی حقوق بشر افق‌های تازه‌ای را در زمینه چگونگی تقابل حق حریم شخصی چهره‌های مشهور و توانایی مردم عادی به‌منظور افشای اطلاعات و تصاویر خصوصی مربوط به آنها، آشکار خواهد کرد.

حریم شخصی چهره‌های شناخته‌شده در آرای دیوان اروپایی حقوق

بشر

در دوران تازه به مدد تجهیز به فناوری‌های تکنولوژیکی و فضای اطلاعاتی و ارتباطی جدید، هر شهروند خود به‌مثابه یک رسانه از این امکان برخوردار است تا به اعمال حق آزادی بیان خویش در سطحی وسیع و افشای هویت واقعی مراجع اجتماعی روزگار قدیم و افشای قواعد بازی سال‌های گذشته بپردازد. تقابل اخیر به‌خوبی حکایتگر تقابل قدیمی رسانه‌های سنتی و پاپاراتزی‌ها با چهره‌های شناخته‌شده و بحث‌پدر مورد محدوده حریم شخصی افراد مشهور است.

۱. حریم شخصی چهره‌های شناخته‌شده

نخستین بار مرگ پرنسس دینا^۲ ملکه ولز در سال ۱۹۹۷ توجه ویژه‌ای را نسبت به روش‌های

1. Convention for the Protection of Individuals with regard to Automatic Processing of Personal Data
2. Paparazzi
3. princess Diana

جمع‌آوری خبر به‌ویژه تکنیک‌های مورد استفاده توسط پاپاراتزی‌ها در پوشش زندگی افراد مشهور موجب شد. پاپاراتزی عکاس مستقلی است که به تصویرگری بی‌واسطهٔ افراد مشهور به‌منظور انتشار آنها در منابع رسانه‌ای می‌پردازد.^۱ ریشهٔ این نام به شخصیت عکاس یکی از فیلم‌های فدریکو فلینی در سال ۱۹۵۹ بازمی‌گردد؛^۲ اما دلالت ضمنی این اصطلاح از تعریف مذکور فراتر می‌رود و در اصل به عکاسان سمجی اشاره دارد که در کمین افراد مشهورند و در راستای گرفتن تصویر موردنظر خود از آنها از تلاشی دریغ نخواهند کرد. مخاطب آنها چهره‌های شناخته‌شده‌ای هستند که در مرکز توجه عموم قرار دارند. در نگاه اول افراد مشهور از همان حق همگانی حریم شخصی که همهٔ مردم را در برمی‌گیرد برخوردارند؛ اما توجه به چند نکته به موضوع ابعاد تازه‌ای می‌دهد:

بسیاری از چهره‌های عمومی در پی شهرت‌اند و به آن رضایت می‌دهند. هنرپیشه‌های زن و مرد می‌کوشند تا به ستاره‌هایی تبدیل شوند که در همهٔ جهان شناخته می‌شوند. این مسئله در مورد سیاستمدارانی که در پی آن‌اند تا به جایگاه بالاتری دست یابند نیز صادق است. خصوصیات و امور مربوط به ستاره‌ها به‌طور طبیعی به‌عنوان امر عمومی نگریسته می‌شوند؛ افشای مداوم اطلاعات مربوط به آنها، توأم با این انتظار که چنین افشاهایی در آینده نیز اتفاق خواهد افتاد، موجب شده است افراد شناخته‌شده از نظر روانی در برابر رفتارهای مطبوعاتی شکیب‌تر باشند و در نهایت آنکه، مطبوعات حق دارند در خصوص موضوعات مورد علاقهٔ عموم، اطلاع‌رسانی کنند (Nordhaus, 2000: 289-290). از سوی دیگر در پرتو حق حریم شخصی، خودمختاری اطلاعاتی، به حق اشخاص به‌منظور کنترل جریان اطلاعات شخصی پیرامون آنها اشاره دارد (Phillipson & Fenwick, 2000: 662).

همان‌گونه که قوانین حقوق بشری، اطلاعات شخصی را به‌عنوان عنصری بالارزش در پاسداری از استقلال و کرامت انسانی شناسایی کرده‌اند، در مورد چهره‌های شناخته‌شده نیز در رأی مهم‌ترین پروندهٔ حریم شخصی نزد دادگاه اروپایی حقوق بشر می‌خوانیم: «همهٔ افراد، حتی آنان که برای جامعه شناخته‌شده‌اند نیز، باید قادر باشند تا از توقع مشروع در خصوص حمایت و احترام نسبت به زندگی شخصی خود برخوردار باشند» (ECHR, 2004: para 69).

پرونده‌هایی از این دست، دو اصل حق حریم شخصی و آزادی بیان را در مقابل هم قرار می‌دهند. مطابق مادهٔ ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر^۳ هر کس از حق احترام نسبت به زندگی خانوادگی و خصوصی و همچنین خانه و مکاتبات شخصی‌اش برخوردار است. در مقابل مادهٔ ۱۰ به حق آزادی بیان اشاره دارد. این حق شامل آزادی داشتن عقیده و دریافت و فرستادن اطلاعات و افکار، بدون مداخله است.

1. Meaning of "paparazzi" in the English Dictionary, Available at:

<http://dictionary.cambridge.org/dictionary/english/paparazzi>

2. Federico Fellini, 1997, "la dolce vita"

3. European convention on human rights

در ایجاد هر گونه تعادل میان دو اصل، اینکه محدوده «زندگی خصوصی» تا چه حد است، پرسش مهمی است تا در پرتو آن شخصی بودن اطلاعات معنا یابد؛ در همین زمینه دادگاه اروپایی حقوق بشر در پرونده مذکور تفسیری وسیع از شخصی بودن اطلاعات دارد. به نظر دادگاه «محدوده زندگی خصوصی» که ذیل ماده ۸ بیان شده است، قلمرو مربوط به تعامل با دیگران حتی در محیط عمومی را نیز در برمی گیرد (ECHR, 2004: para 50). در نتیجه عکس‌های منتشرشده از مدعی نقض حریم شخصی که او را بیرون از خانه‌اش در حال انجام فعالیت‌های غیررسمی مانند خرید کردن یا حضور در یک باشگاه ساحلی نشان می‌دهند، به زندگی شخصی او مربوط می‌شود و غیرقابل انتشار است.

زمانی که این اطلاعات شخصی در مقابل حق‌های ضروری دیگران، در یک جامعه دموکراتیک قرار می‌گیرد، دادگاه در ایجاد تعادل میان حقوق متعارض مذکور در پرونده‌های متعدد بر نقش تصاویر و اطلاعات منتشرشده، در ایجاد بحث واجد منفعت عمومی تأکید کرده است و به همین ترتیب در پرونده مذکور به این پرسش می‌پردازد که آیا تصاویر منتشره به واسطه ملاحظات مربوط به دغدغه عموم توجیه‌پذیر است؟ (ECHR, 2004: para 60).

در همین زمینه در پرونده مذکور همانند موارد مشابه، دادگاه به‌رغم مشهور بودن مدعی نقض حریم شخصی، انتشار عکس‌هایی از او در راستای ارضای حس کنجکاوی گروهی از مخاطبان را بدون آنکه چنین اطلاعاتی به ایجاد مباحثه‌ای عمومی در اجتماع بینجامد، از موارد نقض حریم شخصی تلقی می‌کند (ECHR, 2004: para 65).

در تبیین چنین حکمی، قطعنامه مجمع پارلمانی شورای اروپا^۱ از حق داشتن مردم به‌منظور آگاهی از همه چیز در مورد چهره‌های عمومی، به‌عنوان تفسیری یکجانبه از اصل آزادی بیان و ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر یاد می‌کند. دادگاه ضمن توجه قطعنامه به فناوری‌های جدید ارتباطی و ضرورت حراست از داده‌های (data) شخصی افراد^۲، فضای اطلاعاتی و ارتباطی جدید و تسهیل در اخذ اطلاعات و انتشار آن در سطح گسترده را از عوامل اتخاذ رویکردی سخت‌گیرانه نسبت به حریم شخصی افراد یاد می‌کند (ECHR, 2004: para 70). بنابراین دادگاه ضمن تأیید لزوم حمایت از حریم شخصی مدعی، عقیده دادگاه‌های داخلی آلمان مبنی بر آنکه به صرف چهره بودن در جامعه معاصر، به نام آزادی مطبوعات و منفعت عمومی، برخورداری از حریم شخصی به حضور فرد در مکانی غیرعمومی، دور از چشم عموم منوط می‌شود را رد می‌کند (ECHR, 2004: para 74). به عقیده دادگاه معیار «انزوای مکانی»^۳

1. Resolution 1165 (1998) of the Parliamentary Assembly of the Council of Europe on the right to privacy, PARA 8
2. Resolution 1165 (1998) of the Parliamentary Assembly of the Council of Europe on the right to privacy, PARA5
3. spatial isolation

به منظور برخورداری از حریم شخصی و عدم برخورداری از حریم شخصی به محض حضور در اجتماع بیش از اندازه مبهم است (ECHR, 2004: para 75). اگرچه این رأی به درستی از تعرض نسبت به حریم شخصی چهره‌های شناخته شده حراست می‌کند، راه را برای این تفسیر که انتشار هر گونه «تصویر» از زندگی خصوصی چهره‌های شناخته شده خارج از محدوده آزادی بیان تعریف شود، باز می‌کند. در مقابل، تفسیری دقیق از حکم به جای اشاره به محدودیت آزادی بیان در مقابل حریم شخصی، در مواردی که آن بیانات و اطلاعات به ایجاد مباحثه‌ای در مورد دغدغه‌های عموم بینجامد، به آزادی بیان در مقابل حریم شخصی وزن بیشتری می‌دهد (Rudolf, 2006: 536).

اگرچه رأی دادگاه، انتشار عکس‌ها را به دلیل آنکه به «ایجاد بحث در خصوص موضوعی با منفعت عمومی» نمی‌انجامد، منع می‌کند، درباره اینکه در چه مواقع انتشار عکس‌ها به چنین بحثی در جامعه منجر می‌شود و معیار تفکیک کدام است، اشاره‌ای دقیق نمی‌کند؛ در مقابل استدلال رأی، می‌توان گفت حجم بالای پوشش رسانه‌ای درباره زندگی خصوصی و عمومی مدعی نقض حریم شخصی نشان‌دهنده درجه علاقه عموم به کسب اطلاعات در مورد اوست؛ اما آیا منفعت عمومی باید صرفاً به بحث‌های سیاسی و رونق آن محدود شود؟ در عین حال این مسئله گواه آن است که به منظور ایجاد تعادل میان آزادی بیان و حریم شخصی چهره‌های عمومی به رویکردی پرونده‌محور نیازمندیم تا در هر مورد با توجه به اوضاع و احوال به هر یک از حقوق مذکور وزنی خاص داده شود.¹ در ضمن دادگاه تأکید می‌کند که پرونده مورد بحث صرفاً به «انتشار عکس» مربوط است؛ اگرچه آزادی بیان شامل انتشار عکس نیز می‌شود، انتشار عکس نسبت به سایر موارد اهمیتی خاص دارد، چراکه از طرفی اطلاعات بسیار خصوصی از یک شخص را به نمایش می‌گذارد و از طرف دیگر معمولاً گرفتن چنین عکس‌هایی با آزار طرف مقابل همراه است (ECHR, 2004: para 59)؛ قضات دیوان بر این عقیده بودند که حتی اشخاصی که برای جامعه شناخته شده‌اند، می‌توانند به طور مشروع از این انتظار برخوردار باشند که به طور مداوم از سوی عکاس‌ها دنبال نشوند (Rudolf, 2006: 535). به عبارت دقیق‌تر، اینکه عکس‌ها بدون اطلاع و رضایت گرفته شده‌اند و آزاری که بسیاری از چهره‌های عمومی در جریان زندگی روزانه خود متحمل می‌شوند، نکته مهمی است که کاملاً قابل چشم‌پوشی نیست (ECHR, 2004: para 68).

دیوان عالی انگلستان در پرونده *In Murray v Express Newspapers* اعلام می‌دارد که حتی پس از پرونده *von Hannover* باید گستره‌ای از اعمال بی‌ضرر که در «مکان‌های عمومی» انجام می‌گیرند، باقی بماند که اطلاعات مربوط به آنها در قلمرو حریم شخصی قرار نمی‌گیرد (England & Wales High Court, 2007: para. 66). دیوان اروپایی حقوق بشر نیز در پرونده

1. concurring opinion Cabral Barreto, J., von Hannover.

Karhuvaara از درج خبر ازدواج مدعی نقض حریم شخصی، به‌عنوان خبری که در زمرة "اطلاعات عمومی" قرار می‌گیرد یاد می‌کند (ECHR, 2004: para 44). بنابراین، موقعیت چهره‌های عمومی در جامعه، ماهیت اطلاعاتی را که درباره‌ی یک شخص عادی، شخصی تلقی می‌شوند، تغییر می‌دهد و آن را از حمایت حق حریم شخصی محروم می‌سازد.

در نهایت باید گفت رأی دادگاه همان‌طور که گذشت، به‌درستی به اوضاع و احوال مربوط به فناوری‌های جدید ارتباطی و لزوم حراست بیشتر حریم شخصی چهره‌های شناخته‌شده در چنین فضایی اشاره می‌کند. از طرف دیگر در رأی خود از مردم «دوران تازه» که به مدد تجهیز به فناوری‌های جدید اطلاعاتی و ارتباطی به‌گونه‌ای خودباوری رسیده‌اند که خود را در عرصه‌های متنوع زندگی عمومی اعم از سیاست، اقتصاد، ورزش، هنر و... متمایل به رقابتی شفاف با چهره‌های عمومی می‌بینند، غفلت می‌کند. به تعبیر دادگاه قانون اساسی فدرال آلمان در پرونده VON HANNOVER، عموم منطقی‌تایل دارند در مورد اینکه آیا رفتار اشخاص مورد بحث که اغلب اسطوره و الگو معرفی می‌شوند با رفتارشان در جایگاه رسمی آنها در زندگی اجتماعی متفاوت است یا خیر؟^۱ قضاوت کنند. مسئله‌ای که حداقل خود می‌تواند جزو اوضاع و احوال خاص هر پرونده لحاظ شود.

در این میان باید از حرفه سیاست به‌عنوان عرصه‌ای یاد کرد که به‌سهولت و بیش از هر عرصه‌ای در آن محدودیت در حریم شخصی و افشای اطلاعات بازیگران آن در جهت منفعت عمومی قابل تصور است؛ آیا ملاحظات مربوط به حریم شخصی و آزادی بیان در مورد اهالی سیاست با سایر چهره‌ها در اجتماع متفاوت است؟

۲. سیاستمداران، حریم شخصی و آزادی بیان

خاص بودن وضعیت سیاستمداران به‌اندازه‌ای است که برخی نویسندگان در مورد آن استدلال کرده‌اند که تعارض حقیقی میان مواد ۸ و ۱۰ کنوانسیون صرفاً زمانی اتفاق می‌افتد که انتشار اطلاعات مربوط به زندگی خصوصی چهره‌های خاص، با افشای شایستگی آن شخص برای یک منصب یا مقام ارتباط داشته باشد (Phillipson & Fenwick, 2000:685).

گرچه مشاهده پرونده‌های نزد دیوان با چنین نگاهی منطبق نیست، خاص بودن وضعیت سیاستمداران از رویه قضایی قابل استنباط است. دیوان در موارد متعدد بر محدودیت حداقلی بیان آزادانه درباره سیاستمداری که در منصب عمومی‌اش در حال فعالیت است (نسبت به اشخاص خصوصی) تأکید می‌کند؛ چراکه او به‌طور اجتناب‌ناپذیر و با علم به این موضوع تمامی گفتار و کردار خود را در معرض بررسی دقیق روزنامه‌نگاران و جامعه قرار می‌دهد (ECHR,

1. See concurring opinion Cabral Barreto, J. von Hannover.

(2002: para 35). نتیجه آنکه یک سیاستمدار نسبت به سایر شهروندان باید تحمل بیشتری از خود نشان دهد (ECHR, 2004: para 44). بنابراین سیاستمدار بودن خود در شمار اوضاع و احوال خاصی است که در برآورد پرونده باید در نظر گرفته شود. به‌علاوه اندکی پیش از پرونده VON HANNOVER، دیوان در پرونده ÉDITIONS PLON انتشار اطلاعات محرمانه پزشکی رئیس‌جمهور مرحوم فرانسه را به‌دلیل علاقه مشروع مردم فرانسه به اینکه آیا رئیس‌جمهور سابق به آنها دروغ گفته بود یا خیر، تأیید کرد (ECHR, 2004: para. 53).

در پرونده VON HANNOVER دیوان میان سیاستمداری که منصب رسمی دارد و اشخاص خصوصی تمییز قائل می‌شود (ECHR, 2004: para 72). گویی معیار اعمال محدودیت بر حریم شخصی افراد، داشتن منصب رسمی است. به‌گونه‌ای که در این پرونده مدعی نقض حریم شخصی، منصبی در بدنه دولت و سازمان‌های آن نداشت و صرفاً به‌عنوان نماینده خانواده سلطنتی در بنگاه‌های خیریه و فعالیت‌های بشردوستانه مطرح بوده است (ECHR, 2004: para 78). این نکته دادگاه را به این سمت هدایت کرد که نتیجه بگیرد جامعه منفعت مشروعی در دانستن این مسئله که مدعی کجاست یا اینکه عموماً در زندگی شخصی خود چگونه رفتار می‌کند، ندارد. حتی اگر این شخص برای جامعه شناخته‌شده باشد (ECHR, 2004: para 76) (77)، به‌رغم آنکه رأی دادگاه به نظر معیار داشتن منصب دولتی را برای چهره عمومی بودن در نظر می‌گیرد و سایرین را با وجود شهرت در ردیف اشخاص خصوصی قرار می‌دهد؛ اما این تفکیک را نمی‌توان به‌عنوان قاعده‌ای عام در نظر گرفت، چراکه این تمایز اساساً دو دسته از افراد را مورد مخاطب قرار نمی‌دهد: ۱. غیر سیاستمدارانی که در عین حال از نفوذ و اعتبار اقتصادی-اجتماعی برخوردارند یا «افراد مشهوری» که به‌دلیل عوامل سیاسی-اجتماعی در جامعه در پی عمومیت یافتن هستند؛ ۲. «اشخاصی» که در جهت اهداف شخصی یا سیاسی به عمومی شدن زندگی خصوصی خود رضایت داده‌اند (Rudolf, 2006: 537).

با در نظر گرفتن وضعیت حقوقی پرونده مذکور، این عقیده که دیوان صرفاً اشخاص عهده‌دار منصب دولتی را چهره عمومی تلقی می‌کند، بیش از پیش تضعیف می‌شود. مطابق آنچه در رأی آمده، قانون داخلی آلمان از حق عکس افراد حمایت می‌کند، اما عکس‌هایی که جامعه را به تصویر می‌کشند، به اخذ رضایت افرادی که در عکس آمده‌اند احتیاجی ندارد. این استثنا شامل نمایش تصویر چهره‌های خاص اجتماعی نیز می‌شود (ECHR, 2004: para 40). بنابراین اطلاعات پرونده به‌نوعی به دسته‌بندی به‌عنوان چهره‌های عمومی و تأثیر آن بر حریم شخصی ارتباطی ندارد؛ بلکه به مسئله محدودتر حمایت از حق عکس مربوط است. در چنین وضعیتی دیوان در مورد پرنسس کارولینا اعلام کرد که او در زمره چهره‌های خاص اجتماعی قرار نمی‌گیرد. دیوان در رأی خود از این حکم فراتر رفت و اعلام کرد که اطلاق چهره‌های خاص اجتماع بودن برای سیاستمدارانی که مناصب رسمی را تصرف کرده‌اند، می‌تواند مناسب

باشد (ECHR, 2004: para 72) و مدعی نقض حریم شخصی (کارولینا) چنین منصبی ندارد. از آنجا که دسته «چهره خاص اجتماعی بودن» در این پرونده اغلب مربوط به برخوردار نبودن از حق عکس است، به طور واقع بینانه نمی‌تواند صرفاً به سیاستمداران محدود شود، چراکه در این صورت دیگر نمی‌توان از سایر چهره‌ها مانند هنرپیشه‌ها زمانی که در مراسم اکران فیلم حضور پیدا می‌کنند یا پرنسس کارولینا زمانی که در مراسم خیریه شرکت می‌کند، عکاسی کرد. اگرچه آنچه گذشت وجود یک طرز تفکر در رأی را عیان می‌کند و آن از این قرار است که اتخاذ رویکرد استثنایی نسبت به موقعیت افراد به‌عنوان چهره‌های عمومی باید حداقلی باشد و اینکه مثال روشنی از یک نگاه حداقلی به مفهوم چهره‌های عمومی سیاستمداران هستند (Doherty, 2007: 44-45). همان‌طور که در پرونده VON HANNOVER اشاره شد، دیوان، افشای اطلاعات در مورد سیاستمداری را که دارای منصب رسمی است به واسطه کمک به ایجاد بحث در جامعه دموکراتیک به رسمیت می‌شناسد و آن را در زمره کارویژه نظارتی مطبوعات از طریق افشای اطلاعات دارای منفعت عمومی محسوب می‌کند (ECHR, 2004: para 63). همچنین رأی دیوان در ادامه «حق بر دانستن» در یک جامعه دموکراتیک را به رسمیت می‌شناسد و اعلام می‌کند که این حق در «اوضاع و احوال معین» می‌تواند جنبه‌هایی از زندگی خصوصی چهره‌های عمومی را نیز در برگیرد؛ به‌ویژه در مواردی که اطلاعات منتشره به یک سیاستمدار مربوط باشد (ECHR, 2004: para 64). برای مثال دیوان در پرونده KARHUVAARA محکومیت روزنامه‌ای را به علت درج خبر محکومیت کیفری همسر یکی از اعضای پارلمان فنلاند، نقض حق آزادی بیان تعبیر و بیان کرد که اگرچه موضوع اصلی مقاله مستقیماً به یک موضوع سیاسی یا خود شخص سیاستمدار مربوط نیست، اما حق عموم بر مطلع بودن از جنبه‌هایی از زندگی خصوصی چهره‌های عمومی نیز تعمیم می‌یابد. خبر محکومیت کیفری همسر سیاستمدار مربوطه می‌تواند در تصمیم انتخاباتی مردم تأثیرگذار باشد. به عقیده دیوان، خود این موضوع بیانگر آن است که گزارش روزنامه حداقل تا حدی یک موضوع دارای منفعت عمومی را دربرداشته است (ECHR, 2004: para 44-45). مرتبط ساختن «حق بر دانستن» با خواست یک جامعه دموکراتیک به خوبی روشن می‌سازد که چرا رأی بر اطلاعات پیرامون سیاستمداران تأکید دارد و آنان را نسبت به سایر چهره‌های عمومی برجسته می‌کند؛ بدین معنی که افشای اطلاعات در مورد سیاستمداران به شکل روشنی با خواست یک جامعه دموکراتیک نسبت دارد و این به معنای محدود کردن امر به سیاستمداران نیست، بلکه برای تعمیم آن به سایر چهره‌ها در موارد خاص باید به اوضاع و احوال خاص هر پرونده دقت کرد. در همین زمینه در پرونده KRONE VERLAG در مورد انتشار عکس یک سیاستمدار، دادگاه‌های داخلی اعلام کردند که مدعی به اندازه کافی مشهور نیست که استفاده از عکس او در روزنامه توجیه شود، بنابراین مانند سایر افراد از حق عکس برخوردار است. دیوان چنین

رویکردی را نمی‌پذیرد و اعلام می‌کند کارویژه مطبوعات در یک جامعه دموکراتیک آن است که اطلاعات مربوط به همه موضوعات دارای منفعت عمومی را افشا کنند؛ بنابراین مشهور بودن فرد برای اجتماع، اهمیت کمی دارد و ملاک آن است که فرد به حوزه عمومی قدم گذاشته است یا خیر و سیاستمدار به دلیل منصب عمومی‌اش بی‌شک در این زمره قرار می‌گیرد (ECHR, 2002: para 37). بنابراین می‌توان مطابق توضیحات مذکور تأمل تازه‌ای در مورد مفهوم «سیاستمدار بودن» داشت و پاسخی تازه به این پرسش که سیاستمدار کیست داد. بدین منظور اگرچه بدو دارندگان مناصب انتخابی در نظر می‌آیند، اما شایسته است تا این عنوان افرادی را که از جانب دولت در راستای اتخاذ تصمیم در خصوص منافع بنیادین شهروندان به کار گرفته می‌شوند نیز در برگیرد (Phillipson & Fenwick, 2000:688)، مانند مدیر بانک ملی یا فرمانده نیروی انتظامی. همچنین باید تصدیق کنیم که برخی افراد با آنکه منصب رسمی ندارند، قدرت عملی بزرگی بر زندگی مردم دارند؛ شخصیت‌های بانفوذ رسانه‌ای جهان؛ همچون روپرت مرداک^۱ مثال روشنی از این حالت به‌شمار می‌آیند. بنابراین می‌توان اعمال کنندگان اقسام متنوع قدرت اعم از رهبر یک اتحادیه صنفی بزرگ یا مدیر عامل یک سوپرمارکت با سهم بزرگی از بازار مصرف‌کنندگان را در نظر آورد و آنان را در زمره این دسته از چهره‌های عمومی قرار داد (Doherty, 2007: 48).

ناگفته نماند که افشای برخی اطلاعات خصوصی می‌تواند متوجه موقعیتی باشد که در آن شخص سیاستمداری که اعمالش بر خط‌مشی عمومی تأثیرگذار است، رفتار متظاهرانه‌ای دارد. برای مثال سیاستمداری که در زندگی خصوصی‌اش همجنس‌گراست، اما موضعی مبتنی بر ارزش‌های خانوادگی محافظه‌کارانه اتخاذ می‌کند (Phillipson & Fenwick, 2000:676). به همین ترتیب در حالتی که یک کشیش در راستای جرم‌انگاری سقط جنین استدلال می‌کند، اما خود در گذشته از دختری درخواست کرده بود تا سقط جنین داشته باشد یا چهره‌های مشهوری که از شهرت خود در راستای هدفی خیر مانند بنگاه خیریه‌ای برای کودکان بدسرپرست بهره می‌گیرند، اما خود کودکانشان را تنبیه می‌کنند؛ در تمام این موارد جامعه حق دارد آگاه باشد و اطلاعاتی درباره زندگی خصوصی این افراد دریافت کند (Rudolf, 2006:537). از طرف دیگر، این مثال‌های متنوع خود شاهد آن است که افشای اطلاعات در مورد زندگی خصوصی افراد به واسطه رفتار متظاهرانه آنها زمانی اهمیت ویژه می‌یابد که تأثیری عمومی داشته باشد و آن صرفاً به سیاستمداران محدود نمی‌شود. حالتی که در آن شخص مشهوری در دنیای ورزش یا هنر با خانواده خود در مکان‌های عمومی ظاهر می‌شود، افشای اطلاعات مربوط به ارتباط عاشقانه پنهانی او توجیه‌پذیر نیست. صرفاً زمانی که آن شخص بر خط‌مشی عمومی در ارتباط با زندگی خانوادگی تأثیرگذار باشد، در آن حالت توقع فرد از حریم شخصی باید به نسبت

1. Rupert Murdoch

تأثیری که دارد کاسته شود؛ حتی اگر رفتار متظاهران او بر مبنای اظهارات کلامی نبوده و بر اعمالی که در واقع انجام می‌دهد مبتنی باشد (Doherty, 2007: 50). اتخاذ چنین رویکردی در برابر رفتار متظاهران مراجع اجتماعی و حریم شخصی آنان به شهروندان «دوران تازه» فرصت می‌دهد تا نسبت به عملکرد سیاه چهره‌های مشهور یعنی تأثیرگذاری بر خط‌مشی عمومی در عین فریبکاری، از امکان افشاگری برخوردار باشند.

بدیهی است که ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در خصوص آزادی بیان در رابطه با اینترنت به‌عنوان وسیله ارتباطی نیز قابل اعمال است. برای مثال برای نخستین بار در سال ۲۰۱۱ دیوان تصدیق کرد که ماده ۱۰ باید به‌گونه‌ای تفسیر شود که دولت‌ها را به ایجاد چارچوب مقرراتی در راستای تضمین مؤثر آزادی بیان روزنامه‌نگاران در اینترنت ملزم کند.^۱ همچنین در رأی سال ۲۰۱۳ دادگاه اروپایی حقوق بشر برای اولین بار آمده است که انتشار عکس‌ها در یک سایت اینترنتی که به مد می‌پردازد، به‌منظور نمایش عمومی، در چارچوب اعمال حق آزادی بیان قرار می‌گیرد (ECHR, 2013: para 34).

دیوان به‌دفعات تصریح می‌کند که دامنه بند ۲ ماده ۱۰ در ایجاد محدودیت برای موضوعات و مسائل سیاسی دارای منفعت عمومی، در اینترنت بسیار محدود است (ECHR, 2012, para 61). در رأی MOSLEY v. THE UNITED KINGDOM در تصدیق محکومیت روزنامه‌ای که به انتشار عکس‌ها و فیلم‌های مربوط به رفتار جنسی یک چهره عمومی، در وبسایت روزنامه و محیط اینترنت مبادرت کرد، آمده است که: «انتشار اخبار مربوط به زندگی خصوصی چهره‌های عمومی به تنوع اطلاعات در دسترس جامعه کمک می‌کند و بدون شک از تضمینات ماده ۱۰ کنوانسیون پیرامون آزادی بیان بهره می‌برد، اما در جایی که اطلاعات موردنظر ماهیتی خصوصی و شخصی دارد و نمی‌توان برای انتشار آن هیچ نفع عمومی متصور بود، الزامات مطرح‌شده در ماده ۸ کنوانسیون در خصوص حریم شخصی بر آزادی بیان اولویت دارد» (ECHR, 2011: para 131).

همچنین در پرونده Renaud v. France دادگاه بر این عقیده است که اینترنت محیط مهمی برای مباحث سیاسی به ارمغان می‌آورد و نباید به‌سادگی محدود شود. این پرونده به محکومیت کیفی مدیر یک سایت به‌دلیل توهین علنی به شهردار از طریق اظهارات منتشرشده در وبسایت مربوط می‌شود. دادگاه ضمن توجه به اهمیت مباحث سیاسی که بحث آنلاین مذکور نیز از جمله آنهاست، تصدیق می‌کند که مدیر سایت، به‌عنوان رئیس انجمن محلی ساکنانی که با ساخت‌وساز شهرداری مخالف بودند، بعضاً عباراتی بیان کرد که بسیار تند و جدلی بود؛ در مقابل شهردار باید در مقابل چنین انتقاداتی به‌عنوان بخشی از

1. EDITORIAL BOARD OF PRAVOYE DELO AND SHTEKEL v. UKRAINE, (Application no. 33014/05), 5 May 2011.

مباحثه عمومی که در راستای دموکراسی ضروری است، تحمل به خرج دهد (ECHR, 2010: para 38).

از جمله ویژگی‌های این فضای رسانه‌ای جدید تعاملی بودن آن است. در همین زمینه دیوان به پرونده‌ای مربوط به مسئولیت یک شرکت گرداننده پرتال خبری به دلیل کامنت‌هایی که کاربران آن ارسال کرده بودند، رسیدگی کرد؛ کامنت‌هایی به‌وضوح غیرقانونی از کاربران، اعم از احراز هویت‌شده یا ناشناس. در این مورد دیوان حکم کرد که گرداننده پرتال خبری در قبال کامنت‌هایی که کاربران روی پرتال قرار داده‌اند مسئول است (ECHR, 2015, para 110). در رأی آمده است که مواردی که در آن کامنت‌های کاربر به شکل اظهارات تنفرآمیز باشد یا مستقیماً تهدیداتی را علیه تمامیت جسمانی افراد، حقوق و منافع دیگران و به‌طور کلی جامعه به کار برند، به دولت‌های متعاقد این حق را می‌دهد که، اگر پرتال‌های خبری اینترنتی از اتخاذ اقداماتی در راستای حذف فوری کامنت‌ها خودداری ورزند، آنها را مسئول بشناسند، حتی بدون اینکه خطاری از جانب قربانی یا کاربر مذکور به‌منظور حذف کامنت‌ها دریافت کنند (ECHR, 2015: para 159).

در واقع دیوان در این مورد بر این عقیده بود که به‌دلیل ماهیت خاص اینترنت، وظایف و مسئولیت‌هایی که در راستای هدف ماده ۱۰ کنوانسیون به یک پرتال خبری اینترنتی مربوط می‌شود، می‌تواند تا حدی از وظایف و مسئولیت‌های یک ناشر سنتی متفاوت باشد (ECHR, 2015: para 113). در خصوص ماهیت خاص اینترنت باید اشاره کرد که اینترنت به‌عنوان یک ابزار اطلاعاتی و ارتباطی از رسانه‌های چاپی متفاوت است. به‌ویژه زمانی که ظرفیت آن برای ذخیره و انتقال اطلاعات در نظر گرفته شود و بی‌شک خطرهای بزرگ‌تری را به‌ویژه برای تضمینات ماده ۸ کنوانسیون در خصوص حریم شخصی در پی دارد (ECHR, 2011: para 63). نکته‌ای که باید به آن توجه کرد آن است که در مواردی روزنامه‌ها مجاز به بازنشر اطلاعاتی از زندگی خصوصی چهره‌های عمومی، که سابقاً به‌واسطه اینترنت به قلمرو عمومی وارد شده است، نیستند. در پرونده Ovchinnikov v. Russia دیوان بر این نظر بود که در اوضاع و احوال خاص اعمال محدودیت در زمینه بازنشر اطلاعاتی که سابقاً به قلمرو عمومی وارد شده است، می‌تواند توجیه‌پذیر باشد. برای مثال می‌توان به جلوگیری از بازنشر اطلاعات مربوط به زندگی شخصی افراد، که در قلمرو هیچ بحث عمومی یا سیاسی درباره موضوعی بااهمیت قرار نمی‌گیرد، اشاره کرد. دادگاه در این زمینه تأکید می‌کند در مواردی که انتشار اطلاعات مربوط به زندگی خصوصی اشخاص، صرفاً با هدف ارضای حس کنجکاوی گروهی از خوانندگان صورت می‌گیرد، حقوق اشخاص بر تضمین مؤثر زندگی خصوصی آنها بر حق آزادی بیان روزنامه‌نگاران اولویت دارد (ECHR, 2012: para 50).

این پرونده به ادعای نقض حق آزادی بیان از سوی روزنامه‌ای مربوط می‌شود که به‌دلیل

انتشار اطلاعات در مورد نوه نابالغ یک سیاستمدار، که مرتکب عملی مجرمانه شده است، محکوم می‌شود. دادگاه بر این عقیده است که با در نظر گرفتن فقدان هر گونه منفعت عمومی، سیاستمدار نباید به واسطه موضوعات مربوط به خانواده خویش در معرض رسوایی عمومی قرار گیرد. آنچه اهمیت دارد توجه رأی به این نکته است که فرزند مذکور نابالغ بوده است و مطابق قوانین داخلی روسیه، اعمال او قابل تعقیب کیفری نیست. بنابراین محدودیت‌های اعمال شده، بر انتشار هویت فرزند، نقض حق آزادی بیان محسوب نمی‌شود؛ اگرچه اطلاعات مربوط به هویت مرتکب و اعمالی که مرتکب شده، پیش از آن به صورت آنلاین منتشر شده است (ECHR, 2012: para 49-52).

نتیجه آنکه دادگاه معتقد است که چهره‌های عمومی نباید به واسطه موارد مربوط به اعضای خانواده خود در معرض رسوایی قرار گیرند؛ حتی اگر آن اطلاعات شخصی در اینترنت قابل دسترس باشد. بنابراین وقتی اطلاعاتی در مورد زندگی خصوصی چهره‌ها واجد منفعت عمومی نیست، ممنوع کردن مطبوعات از پرداخت بیشتر به آن نقض حق آزادی بیان محسوب نمی‌شود، حتی اگر آن اطلاعات در اینترنت قابل دسترسی باشد.

نتیجه‌گیری

با درک فضای جدید مبتنی بر فناوری، نقش آن در افزایش میل و امکان مردم عادی، به‌منظور افشای تصاویر و اطلاعات خصوصی چهره‌های عمومی، آشکار می‌شود. نسبت داشتن طرح حق حریم شخصی با پیشرفت‌های فناورانه در تهیه تصویر، به‌روشنی ما را از اتخاذ موضعی رادیکال در قبال محدودیت حق حریم شخصی برحذر می‌دارد. مهم‌ترین آرای دیوان اروپایی حقوق بشر، ضمن مبهم دانستن ایده «انزوای مکانی»، فرض عدم برخورداری افراد مشهور از حق حریم شخصی به‌محض حضور در اجتماع را رد می‌کند. انتشار اطلاعات بی‌ضرر مربوط به زندگی این اشخاص از منظر اطلاعات عمومی مانند درج خبر مسافرت یا حضور ایشان در مکانی خاص ممانعتی در بر ندارد؛ اما انتشار تصاویر با در نظر گرفتن عدم اطلاع و رضایت چهره‌های عمومی و آزاری که در جریان زندگی روزانه به‌واسطه گرفتن عکس‌ها متحمل می‌شوند، اهمیتی خاص می‌یابد. در همین زمینه تصاویر و اطلاعات مربوط به زندگی خصوصی چهره‌های عمومی با معیار «کمک به ایجاد بحث دربردارنده منفعت عمومی در جامعه» مجاز شناخته می‌شود. این رویکرد با توجه به فضای اطلاعاتی و ارتباطی جدید، نمی‌تواند در همه موارد خواست افراد جامعه، در مورد اینکه آیا رفتار اشخاصی که در جامعه اسطوره و الگو معرفی می‌شوند، با رفتارشان در جایگاه رسمی آنها در زندگی اجتماعی تطابق دارد، تأمین کند، چراکه شفافیت رفتار اشخاص مشهور همیشه و در همه موارد متضمن یک بحث مربوط به نفع عمومی نیست، مانند رفتار خصوصی یک

هنرمند یا ورزشکار. به‌هرروی، این نکته، دست‌کم می‌تواند جزو اوضاع و احوال خاص هر پرونده لحاظ شود. اما در این میان آرای دیوان بر محدودیت حداقلی بیان آزادانه دربارهٔ سیاستمداران تأکید می‌کند؛ چراکه اطلاعات در مورد آنها با خواست یک جامعهٔ دموکراتیک نسبت دارد و شفافیت رفتار شخصی آنها می‌تواند به بحثی مرتبط با منافع عمومی، دامن بزند. «آزادی بیان» در جامعهٔ دموکراتیک در «اوضاع و احوال معین» می‌تواند جنبه‌هایی از زندگی خصوصی چهره‌های عمومی را نیز در برگیرد؛ به‌ویژه در مواردی که اطلاعات منتشره به یک سیاستمدار مربوط باشد. اما در پاسخ به این پرسش که سیاستمدار کیست، شایسته است تا همهٔ شخصیت‌های اعمال‌کنندهٔ قدرت عملی بر زندگی مردم در زمرهٔ این دسته قرار گیرند.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. انصاری، باقر (۱۳۸۶). حقوق حریم خصوصی، چ اول، تهران: سمت.
۲. کاستلز، مانوئل (۱۳۹۳). جنبش‌های اجتماعی در عصر اینترنت، مجتبی قلی‌پور، چ اول، تهران: نشر مرکز.

ب) مقالات

۳. انصاری، باقر (۱۳۹۲). «حریم خصوصی در شبکه‌های اجتماعی مجازی»، پژوهش‌های حقوقی، سال دوازدهم، ش ۲۳، ص ۱۳۷-۱۱۳.
۴. مهدی‌زاده، سید محمد (۱۳۸۳). «اینترنت و حوزهٔ عمومی»، فصلنامهٔ رسانه، سال پانزدهم، ش ۵۹، ص ۱۳۲-۱۱۱.

۲. انگلیسی

A) Books

5. Grawitz, Madeleine, (2004). Lexique Des Sciences, Sociales, dalloz, 8 e Ed.
6. Griffin, James. (2008). On Human Rights, Oxford University Press

B) Article

7. Benkler, Yochai, (2006). "The wealth of networks: how social production transforms markets and freedom", London, Yale university press.
8. Delican, Mustafa. (2000). "Elite Theries Of Pareto, Mosca And Michels". İktisat Veictimaiyat Enstitusu. Vol. 43, 323- 335.

9. Doherty, Michael G, 2007, "Politicians As A Species Of Public Figure And The Right To Privacy", *Humanitas Journal of European Studies*
10. Habermas, Jurgen, (1989). "The Structural Transformation of the Public Sphere", Cambridge, The Mitp Press
11. Halpern, sue. (2014). "The Creepy New Wave of the Internet, network review of books", Available at: <http://www.nybooks.com/articles/2014/11/20/creepy-new-wave-internet/>
12. Kramer, Irwin R. (1990), "The Birth of Privacy Law: A Century Since Warren and Brandeis", *Catholic University Law Review*, Vol. 39, 703-724.
13. Mendel, Toby. (1999), "The Right of the Public to Know and Freedom of Entertainment: Information Seen from the Consumer's Angle", Paper for the Conference on Freedom of Expression and the Right to Privacy, Strasburg. Available at: <https://www.article19.org/data/files/pdfs/publications/freedom-of-information-foi-vs.-privacy.pdf>.
14. Michael G. Doherty. (2007). "Politicians as a Species of "Public Figure" and The Right to Privacy, *HUMANITAS Journal of European Studies*, 1(1), 35-56.
15. Nordhaus, Jamie E. (1999). "Celebrities right to privacy: how far should the paparazzi be allowed to go?" *The review of litigation*. vol. 18:2, 286-315.
16. O'brien, Rory, (1999). "Civil Society: the Public Sphere and the Internet", available at: <http://www.web.net/~robrien/papers/civsoc.html>.
17. Phillipson G. and Fenwick H. (2000). "Breach of Confidence as a Privacy Remedy in the Human Rights Act Era", *Modern Law Review*. Vol. 63(5), 660 – 693.
18. Rudolf, B. (2006), "Council of Europe: von Hannover v Germany", *International Journal of Constitutional Law* 4(3): 533-539.
19. Thornton, Alinta. (2001). "Does the Internet Create democracy?", *ECQUID Novi: African Journalism Studies*, Volume 22, updated version(2002): available at: <http://www.zipworld.com.au/~athornto/index.html>

C) Cases

20. *Aleksey Ovchinnikov v. Russia*, Judgment by the European Court of Human Rights, no. 24061/04, 16 December 2012.
21. *Ashby Donald And Others V Franc*, Judgment by the European Court of Human Rights, Application no. 36769/08, 10 JAN 2013.
22. *Delfi AS v. Estonia*, Judgment by the European Court of Human Rights, (Application no. 64569/09), 16 June 2015.
23. *Dudgeon v. United Kingdom*, 22 October 1981, 4 EHRR 149
24. *Éditions Plon v. FRANCE*, Judgment by the European Court of Human, Application no. 58148/00, 18 May 2004.
25. *EDITORIAL BOARD OF PRAVOYE DELO AND SHTEKEL v. UKRAINE*, Judgment by the European Court of Human Rights, (Application no. 33014/05), 5 May 2011.
26. *Karhuvaara And Iltalehti v. FINLAND*, Judgment by the European Court of

- Human Rights, (Application no. 53678/00), 16 November 2004 .
27. Krone Verlag Gmbh & CO. KG v. AUSTRIA, Judgment by the European Court of Human Rights, (Application no. 34315/96), 26 February 2002.
 28. Marckx v. Belgium, Judgment by the European Court of Human Rights, Application no. 6833/74, 13 June 1979.
 29. Mosley v. United Kingdom, Judgment by the European Court of Human Rights, Application no. 48009/08, 10 May 2011.
 30. MOUVEMENT RAËLIEN SUISSE v. SWITZERLAND, Judgment by the European Court of Human Rights, (Application no. 16354/06), 13 July 2012.
 31. Murray v Express Newspapers, the English high court: Chancery Division, [2007] All ER (D) 39 (Aug).
 32. Renaud v. France, Judgment by the European Court of Human Rights, Application no. 13290/07, 25 February 2010.
 33. von Hannover v. Germany, Judgment by the European Court of Human Rights, Application no. 59320/00, 24 June 2004.
 34. X and Y v. Netherlands, Judgment by the European Court of Human Rights, Application no. 8978/80, 26 March 1985.

D) Documents

35. Resolution 1165 (1998) of the Parliamentary Assembly of the Council of Europe on the right to privacy.
36. European convention on human rights